



بی‌پیرایه و پر خروش بود...

«سلوک مبارزاتی شهید محمد منتظری» در گفت و شنود شاهد یاران با
حجت‌اسلام و المسلمین محمدرضا ناصری

درآمد

سلوک مبارزاتی شهید منتظری و حضور دائمی او در تمامی عرصه‌های قبل و بعد از انقلاب، از او چهره‌ای استثنائی را در تاریخ انقلاب ساخته است. بازبینی زندگی و فعالیت‌های او در میان خاطرات یاران صادق امام و هم‌زمان آن شهید، می‌تواند جنبه‌های ناگفته‌ای از انقلاب را در اختیار پژوهندگان قرار دهد. این گفتگو سرشار از این نکته‌هاست.

انجام می‌داد. در فرانسه هر جا که لازم بود با لباس رسمی رفت و آمد می‌کرد، ولی در انجام فعالیت‌هایش لباس مبدل به تن داشت تا شناسایی نشود. سمعی یکی از اسامی مستعارش بود. البته با در اختیار داشتن گذرنامه‌های مختلف، اسامی متفاوتی هم داشت که متأسفانه در خاطر نیست. در مجموع زیاد فعالیت می‌کرد و برای فرستادن کارها با مبارزان تهران ارتباطاتی داشت. قراردادی هم با مبارزان در کشورهای دیگر می‌گذاشت و با آنها در ارتباط بود. در حقیقت شهید منتظری رابط بسیار قوی، بزرگ و خوبی برای انقلاب بود و در این زمینه نهایت تلاشش را می‌کرد. لازم به ذکر است پس از انقلاب هم مانند قبل از انقلاب در مورد نهضت‌های آزادی‌بخش با افراد بسیاری ارتباط و رفت و آمد داشت و با آنان گفتگو می‌کرد.

شما به ارتباط شهید منتظری و ملاقات‌هایش با حضرت امام اشاره کردید. معمولاً در این دیدارها چه می‌گذشت و ایشان از ارتباط با امام دنبال چه بود؟

شهید منتظری ضمن این دیدارها گزارش کارها و فعالیت‌هایش و همین‌طور اخبار ایران را به امام می‌داد. امام هم سفارش‌هایی می‌کردند که مثلاً در چه زمینه‌ای چه فعالیت‌هایی انجام شود. شهید منتظری از امام دستوراتی می‌گرفت. گاهی اعلامیه‌ها و نامه‌هایی را از حضرت امام برای جوانان و دوستانی که در انجمن‌های اسلامی خارج از کشور فعالیت می‌کردند، می‌گرفت و ارتباطات انقلابی را برقرار می‌کرد و بعضی مواقع هم عده‌ای از دوستان را نزد حضرت امام می‌برد.

آیا از گزارش‌هایی که شهید منتظری به حضرت امام و همچنین دستورات و رهنمودهایی که امام به ایشان می‌دادند، مطلبی به خاطر دارید؟

اصولاً در جلسات عمومی مربوط به تشکل روحانیون مبارز خارج از کشور شهید منتظری هم حضور داشت و گزارش‌هایی را به این جلسه می‌داد و وقتی نزد حضرت امام می‌رفت، همان گزارش‌ها را تسلیم ایشان می‌کرد، اما حضرت امام دستورات خاصی را هم به ایشان می‌دادند و راهنمایی و نصیحت‌هایی به ایشان می‌کردند که بعضی از آنها مربوط به شهید منتظری بود و ما اطلاعی از آن نداشتیم.

به نظر شما آیا حضرت امام از فعالیت‌های شهید منتظری راضی بودند؟

امام ضمن عنایت و دقت به مواردی که فعالیت لازم نبود، اشاره می‌کردند که حداقل بعضی از آنها باید به سبک و شیوه دیگری انجام شود. مثلاً راجع به جلسه تحصنی که قرار بود در پاریس برگزار شود و همگی تصمیم گرفته بودیم همراه دوستان به آنجا برویم، حضرت امام به محمدآقا فرمودند که فلاتی‌ها نیناید، مصلحت نیست، چون ایشان پیش‌بینی کرده بودند ممکن است دوستان را دستگیر کنند که همین‌طور هم شد. البته شهید منتظری کمی از حرف امام ناراحت شد که چرا چنین حرفی زده‌اند،

عالم باشند. یعنی چنین برنامه‌ریزی‌هایی هم می‌کرد. با توجه به اینکه نجف محیطی منحصر به فرد بود، ما در آنجا کتابخانه‌هایی را تشکیل دادیم و در آن کتاب‌های انقلابی و مختصری قرار دادیم که در آوردن آنها شهید منتظری هم نقش داشت. هدف از تأسیس این کتابخانه‌ها این بود که طلبه‌های جوان و فرزندان علما از آن کتاب‌ها استفاده کنند تا با اوضاع و احوال انقلاب و تهران آشنا شوند.

آیا از فعالیت‌هایی که شهید منتظری در کشورهای دیگر انجام می‌دادند، اطلاعی دارید؟

شهید منتظری سفرهایی به لبنان، افغانستان و هندوستان داشت و همه این سفرها را با گذرنامه‌هایی که خودش با همکاری عده‌ای از دوستان تهیه می‌کرد، انجام می‌داد. ایشان با طلبه‌های شیعه که در افغانستان بودند جلسه می‌گذاشت و با آنها صحبت می‌کرد. می‌توانم بگویم پایه‌گذار انقلاب حرکت اسلامی در افغانستان بود و جرعه‌های این حرکت را با فعالیت‌هایش زد. نطفه‌های حرکت‌های مذهبی و انقلابی‌ای که در افغانستان انجام می‌شد، در نجف توسط شهید منتظری شکل گرفت، چون این تربیت شدگان محمد منتظری بودند که به افغانستان رفتند و در آنجا برنامه‌ریزی و مبارزه کردند. البته در افغانستان در زمان ظاهر شاه حرکاتی آغاز شد که مسائل و قضایای مربوط به خودش را

ایشان بسیار ساده، بی‌پیرایه، خوب و مخلص بود. با وجودی که اواخر زندگی‌اش عده‌ای بعضی حرف‌ها را به ایشان نسبت می‌دادند و در حقیقت ظلم می‌کردند و تحمل آن حرف‌ها هم برای شهید منتظری و ما دشوار بود، ولی او مبارزی بی‌توقع، کم‌معونه، مقاوم، پایدار، خستگی‌ناپذیر و پر تحرک بود.

داشت و بعد هم تبدیل به رژیم مارکسیست، کمونیستی شد. خود ایشان هم سفرهای زیادی به افغانستان می‌کرد. شهید منتظری ضمن سفرهایی که برای چاپ اعلامیه‌ها و آشنایی با مبارزان به لبنان داشت با مبارزان دیگری که از ایران به آنجا آمده ارتباطاتی را برقرار کرده بود. ایشان به پاریس هم می‌رفت و با دوستان انجمن اسلامی آنجا همکاری می‌کرد و با افراد زیادی که آنجا بودند جلسات می‌گذاشت و آنها را هدایت می‌کرد و ضمناً اعلامیه‌ها را به آنجا هم می‌برد. شهید منتظری یکی دو جلسه از جلسات تحصن در کلیسای فرانسه را نیز با همراهی اعضای انجمن اسلامی زمینه‌سازی کرد.

وقتی امام در فرانسه بودند، شهید منتظری خدمتشان می‌رسید و در آنجا هم فعالیت‌هایی از جمله ضبط مطالب و سخنرانی‌ها را

از چه زمانی با شهید محمد منتظری آشنا شدید؟

من از سال ۴۲، ۴۳ با شهید منتظری آشنا شدم. این مربوط به زمانی بود که پس از جریان‌های ۱۵ خرداد و قضایای بعدی از تهران به قم رفتم و با دوستانی که در زمینه تکثیر و توزیع اعلامیه‌ها و سایر مسائل مبارزاتی فعالیت داشتند از جمله شهید منتظری برخورد کردم. ما در قم با ایشان کمتر ارتباط نزدیک داشتیم، زیرا پس از آنکه امام به ترکیه و بعد نجف تبعید شدند، چون پرونده‌های ما هم رو می‌شد، مجبور شدیم مدتی بعد مخفیانه به عراق برویم. یکی از مبارزاتی که در این جریان‌ها ناچار شد به صورت قاچاقی و مخفیانه از ایران خارج شوند و به نجف بروند شهید منتظری بود که در نجف به ایشان آقای سمعی می‌گفتم.

آیا شهید منتظری به قصد مبارزه به نجف آمده بودند یا در آنجا تحصیل هم می‌کردند؟

ایشان گاهی اوقات آن اوایل که آمده بود، در کلاس‌های درس و بحث شرکت و مطالعه هم می‌کرد، اما اغلب وقتش صرف فعالیت‌های مبارزاتی می‌شد. وقتی شهید منتظری به نجف آمد، فعالیت‌های مختلفی را آغاز کرد. ایشان نزد امام می‌رفت و با حضرت امام صحبت‌هایی می‌کرد و سپس به مدارس می‌رفت و با طلبه‌های افغانی و طلاب جاهای دیگری جلسه می‌گذاشت. حتی با طلبه‌های عراقی برای شکل‌گیری و سازمان دادن به کارهایشان صحبت می‌کرد. ما همراه سایر دوستان تشکلی به نام «روحانیون مبارز خارج از کشور» ایجاد کردیم که شهید منتظری (به اصطلاح آقای سمعی) در آن تشکل هم حضور داشت. منزل ما در کوچه‌ای بود که در آن کوچه بازاری قرار داشت. با توجه به اینکه شهید منتظری دائماً در تحرک بود و به جاهای مختلف می‌رفت و به عبارتی شش روز نمی‌شناخت، وقتی آخر شب به منزل ما می‌آمد، دو مرتبه و آن هم تند در می‌زد و همگی از نحوه در زدنش متوجه می‌شدیم ایشان پشت در است. چون شهید منتظری معمولاً لباس مبدل به تن داشت، می‌بایست لباسش را عوض می‌کردیم و به او قبا و عمامه می‌دادیم. مواقعی که موهایش کمی بلند می‌شد، با ماشین اصلاح می‌کردیم و شهید منتظری بلافاصله پس از پوشیدن قبا و عمامه، صبح به نجف می‌رفت و با امام تماس می‌گرفت و فعالیت‌هایش را دنبال می‌کرد. بعضی مواقع قبا و عمامه را پیش کسی می‌گذاشت و برای ادامه کارهایش جای دیگری می‌رفت. ما هم باید می‌رفتیم و آن شخص را پیدا می‌کردیم تا لباس‌ها را از او بگیریم. معمولاً هم موفق نمی‌شدیم.

یک بار در فرودگاه بغداد به ایشان مظنون شدند و دستگیرش کردند و برایش مشکلاتی ایجاد شد که با کمک دوستان حل شد. به خاطر دارم یک بار که به عراق آمده بود، مطالعات زیادی درباره نهج البلاغه داشت و به دوستان هم می‌گفت: «درس بخوانید و مطالعه کنید، چون وقتی نهضت پیروز شد و ما به ایران رفتیم احتیاج به علم و برنامه‌ریزی داریم و همه باید آگاه و



دولت موقت بود. امام گرچه به توصیه عدلای، اشخاصی چون مهندس بازرگان را بر سر کار گذاشتند، اما هیچ‌گاه از مواضع و حرکت‌هایشان راضی نبودند و ضمن سخنرانی‌شان در مدرسه فضیله از مردم به دلیل این موضوع خدرو خواهی کردند و گفتند: «من در اینجا انقلابی عمل نکردم» امام از شجاعت شهید منتظری خوششان می‌آمد.

نظر شما راجع به اختلاف بین شهید منتظری و شهید بهشتی چیست؟

شهید منتظری با شهید بهشتی به صورت مستقیم اختلاف نظر نداشت، ولی چون آن اوایل شهید بهشتی با اعضای نهضت آزادی و ملی‌گراها ارتباط داشت، شهید منتظری نگران بود، از این‌رو سخنرانی‌های اعتراض‌آمیزی علیه ایشان کرد. اما شهید بهشتی باتدبیر و اخلاق پسندیده با ایشان برخورد کرد و حتی در جلسه‌ای ایشان را بغل گرفت و بوسید و بسیار مورد احترام قرار داد. ایشان مرتباً به شهید منتظری «محمد ما» می‌گفت و خطاب به شهید منتظری می‌گفت: «چرا پیش ما نمی‌آید؟» همین اخلاق پسندیده، حلم و بردباری شهید بهشتی سبب شد تا به‌رغم اعتراضاتی که شهید منتظری به ایشان کرده بود، جذبشان شود، با ایشان ارتباط و رفت و آمد داشته باشد، مسائل حزب جمهوری اسلامی را همراه ایشان دنبال کند و در نهایت هم همراه شهید بهشتی در دفتر حزب شهید شود.

آنچه درباره ویژگی‌ها و خصوصیات شهید منتظری به نظر تان می‌رسد بفرمایید.

ایشان بسیار ساده، بی‌پیرایه، خوب و مخلص بود. با وجودی که اواخر زندگی‌اش عده‌ای بعضی حرف‌ها را به ایشان نسبت می‌دادند و در حقیقت ظلم می‌کردند و تحمل آن حرف‌ها هم برای شهید منتظری و مادشوار بود، ولی او مبارزی بی‌توقع، کم‌معونه، مقاوم، پایدار، خستگی‌ناپذیر و پرتحرک بود. آنچه در مورد شهید منتظری به خوبی مشهود بود این بود که ایشان یک جا ثابت نبود و آرام و قرار نداشت. یعنی مدتی در جایی فعالیت می‌کرد و موجب حرکت‌هایی می‌شد، سپس به جای دیگری می‌رفت و فعالیت‌هایش را ادامه می‌داد و نهضت را دنبال می‌کرد. بحمدالله عاقبتش هم به خیر شد و همان‌طور که همواره می‌خواست، به درجه رفیع شهادت نایل شد و مقامات عالی را نصیب خود کرد.

چگونه از شهادت ایشان مطلع شدید؟

هنگام فاجعه هفت تیر در یزد بودم و آخر شب نزدیک سحر باخبر شدم. نمی‌دانستم شهید منتظری هم آن موقع در دفتر حزب حضور داشته است. از طرفی نگران شهید بهشتی و سایرین بودیم. بعد که متوجه شدم شهید منتظری هم آنجا بوده، بسیار ناراحت شدم و قبول آن براندم دشوار بود. سریعاً صبح خودم را به تهران رساندم.

نام شهید منتظری در تمام این سال‌ها تا حدی به دلیل تحت‌الشعاع قرار گرفتن نام شهید بهشتی و دیگران مهجور و مغفول مانده است. به نظر شما برای احیای شخصیت‌هایی چون ایشان چه باید کرد

من معتقدم افراد علاقمند در این زمینه‌ها می‌بایست از طریق آثاری چون کتاب‌ها یا نوشته‌ها یا نوشتن فیلم‌نامه‌ها و ساخت فیلم‌هایی راجع به این شخصیت‌ها، آنان را به نسل حاضر و نسل‌های بعدی معرفی کنند. در جایی که بودم به چشم خود تلاش همراهان امام را می‌دیدم. خود من شخصاً بیشتر به درس و بحث‌هایی می‌پرداختم و با سایر روحانیون مباحثات و مناظراتی داشتم. البته یک بار به دلیل همراه داشتن اعلامیه به مدت دو سه سال در عربستان سعودی زندانی بودم. افرادی چون شهید منتظری، آقای دعایی و مرحوم فردوسی از کسانی هستند که پا به رکاب ایستاده بودند و در راه نهضت و انقلاب زحمت کشیدند و رنج‌های فراوانی را تحمل کردند. باید آنها را احیا کرد. به قول حاج احمدآقا خمینی، «شما یار امام در غربت بودید». در حقیقت آن روزها دوران غربت امام بود و آنها در آن زمان با حضرت امام کار می‌کردند و همراه و همگام ایشان قدم بر می‌داشتند و تحت تأثیر جو و شرایط قرار نگرفتند. ■

آنچه در مورد شهید منتظری به خوبی مشهود بود این بود که ایشان یک جا ثابت نبود و آرام و قرار نداشت. یعنی مدتی در جایی فعالیت می‌کرد و موجب حرکت‌هایی می‌شد، سپس به جای دیگری می‌رفت و فعالیت‌هایش را ادامه می‌داد.

به نظر شما تعامل و ارتباط شهید منتظری با گروه‌های نهضت آزادی و ملی‌گرا چگونه بود؟

البته قبل از انقلاب هنوز آن سبک‌ها و عقاید روتوق خاصی نداشت و تقریباً همه مبارزان درصدد پیروزی انقلاب بودند. با این حال، خدا رحمتش کند، محمد با نظرات و بسیاری از فعالیت‌های آنها مخالف بود و با آنها درگیر می‌شد. پس از انقلاب هم وقتی به تهران آمد در مواردی دوباره با آنها درگیری پیدا کرد. اصولاً آنان به دلیل عقاید لیبرالیستی اهل مباحثات بودند و روحیه انقلابی نداشتند و به حرکت‌های انقلابی فکر نمی‌کردند و بیشتر حرکت‌هایشان اصلاحی بود. در واقع محمد از امام گرفته تا حرکت‌های انقلابی و مسائل حکومت اسلامی و موضوع رفتن شاه، کاملاً بر عکس آنها فکر می‌کرد، زیرا برای آنان رفتن شاه مسئله نبود و از این موضوع راضی نبودند، بلکه می‌گفتند شاه بماند، ولی سلطنت کند نه حکومت و این یکی از موارد اختلاف نظر آنها بود. اصولاً در اکثر مسائل شهید منتظری صد در صد با آنها مخالف و درگیر بود.

آیا پس از انقلاب هم با شهید منتظری ارتباط داشتید؟

اوایل انقلاب بله، ولی پس از مدتی به دستور حضرت امام برای استقبال آیت‌الله صلوفی به یزد رفتم. از آن زمان با شهید منتظری ارتباط نداشتیم. البته قبل از شهادتش گاهی که به تهران می‌آمدم، سری هم به ایشان می‌زدم و ایشان ناراحت بود و می‌گفت: «شما تا ایران آمدید امام را رها کردید و هر کدام به جایی رفتید. دور و بر امام را خالی کردید تا اینها اطراف امام را بگیرند». از مرحوم بازرگان و امثال ایشان ناراحت بود و هر چه به ایشان می‌گفتم: «آرام باش!!» قبول نمی‌کرد و به مخالفت علیه آنها ادامه می‌داد. در مورد شهید منتظری بسیار توطئه می‌کردند.

راجع به نوع ارتباط شهید منتظری با حضرت امام پس از انقلاب چه نظری دارید؟

شهید منتظری با حضرت امام روابط خوبی داشت و به منزل ایشان رفت و آمد و با ایشان صحبت و مشورت می‌کرد. به نظر می‌رسد بعضی مواقع نظر شهید منتظری با سایر نیروهای انقلابی متفاوت بود، مثلاً در آن مقطع ایشان پیشگراول مخالفان



اما امام محکم بر سر حرفشان ایستادند و گفتند: «نه! اینها نباید بیایند و آنجا یک فکری کنید». بعد هم دیدیم پیش‌بینی ایشان صحیح بود و مصلحت نبود ما چند نفر به پاریس برویم، چون احتمال داشت ضمن هماهنگی با دستگاه شاه ما را دستگیر کنند و تحویل دهند.

از جمله فعالیت‌های شهید منتظری تربیت چریک و آموزش نظامی بود. آیا این مسائل را هم خدمت حضرت امام گزارش می‌دادند. در مواردی که احساس می‌کردند نظرشان ممکن است با نظر امام تفاوت داشته باشد آیا نظر امام را امتثال می‌کردند؟

شهید منتظری این فعالیت‌ها را در سوریه و لبنان به همراه عده‌ای از دوستان انجام می‌داد و حضرت امام را هم در جریان امور می‌گذاشت. البته شهید منتظری بعضی از کلیات مسائل را مطرح می‌کرد، ولی برخی جزئیات و ریز مسائل را نمی‌گفت. در حقیقت در برخی از موارد، شهید منتظری معتقد بود امام رهبر مبارزه هستند و ما می‌بایست در بعضی فعالیت‌ها از ایشان راهنمایی بگیریم، اما در کارهای جزئی که به نفع انقلاب و مبارزه است، باید خودمان تصمیم بگیریم و آن را پیش ببریم و نباید امام را در این قضایا درگیر کنیم. از این‌رو شهید منتظری برنامه‌ریزی می‌کرد و کلیات را به اطلاع حضرت امام می‌رساند. گاهی اوقات امام با آن موافق بودند و آن کلیات را تأیید می‌کردند، اما گاهی هم دستوراتی می‌دادند که چه کار باید بکنند. البته حضرت امام با حرکت چریکی و مسلحانه که آن زمان به عنوان گروه‌های مسلحانه شکل گرفته بود، موافق نبودند. حتی شهید منتظری هم مخالف این حرکت‌ها بود. آن اوایل مانند بعضی از آقایان به این گروه‌ها توجه می‌کرد و حتی کمک‌هایی هم از جانب ایشان به این گروه‌ها می‌شد، ولی بعدها که متوجه شد حضرت امام در این باره نظر مساعدی ندارند و ضمناً مواضع این گروه‌ها هم تغییر کرده بود، شهید منتظری و سایر دوستان هم خود را از این مجموعه کنار کشیدند.

تشکل روحانیون مبارز در خارج از کشور چه فعالیت‌هایی را انجام می‌داد؟

ما تقریباً ده یا پانزده نفر بودیم و یک هسته مرکزی داشتیم. سه تن از اعضا پیرامون امام و در ارتباط با ایشان بودند. تعهد ما این بود که هیچ حرف یا کاری را برخلاف نظر و خواسته و بدون اجازه ایشان انجام ندهیم و طبق دستور ایشان عمل کنیم. شهید منتظری هم در این تشکل فعالیت داشت. اعضا اعلامیه‌ها را تکثیر و تنظیم و نوارهای سخنرانی را پیاده می‌کردند و به خارج می‌فرستادند. ما همگی تلاش می‌کردیم دستورات حضرت امام را اجرا کنیم و حرکت‌هایمان بر مبنای نظرهای ایشان باشد. از جمله فعالیت‌های این تشکل می‌توان به نوشتن برنامه‌های تنظیم حکومت اسلامی، برنامه‌ریزی برای تدوین وقایع انقلاب، اداره رادیو روحانیون مبارز در بغداد، تهیه مقالات و ارائه کمک و برقراری ارتباط با انجمن‌های اسلامی و دوستان مبارز خارج از کشور و هماهنگ کردن آنها با امام اشاره کرد.

شهادت حاج آقا مصطفی خمینی یکی از نقاط عطفی بود که مبارزه را دچار تحول کرد. شهید منتظری در این قضیه چه فعالیت‌هایی را انجام داد؟

البته شهید منتظری آن زمان در نجف نبود، ولی پس از آنکه به نجف آمد، در برنامه‌ریزی‌ها و کارهایی که می‌بایست انجام می‌شد و همین‌طور مجالس و محافل و بیان این قضایا و بهره‌گیری از آن برای پیشبرد نهضت و انقلاب مؤثر بود. **با توجه به آنچه شنیده‌ایم، شهید اندرزگو گاهی در نجف خدمت حضرت امام می‌رسید. آیا شهید منتظری با مبارزانی چون شهید اندرزگو هم ارتباط داشت؟**

نه، خیلی کم. البته به خاطر ندارم. من با شهید اندرزگو حین جریان ۱۵ خرداد در تهران بودم و حتی نزدیک بود هدف گلوله قرار بگیریم، ولی ایشان خیلی کم به نجف می‌آمد. ارتباطات در خارج از کشور با واسطه‌های بسیار مخفی صورت می‌گرفت و افراد پنهانی رفت و آمد و ارتباط داشتند و گزارش‌های خود را می‌آوردند.